



۱۰

آخر هفته با آهنگ‌های لطفی



۱۱

توهین نکردیم، بازی کردیم!

۱۲

با ویکتوریا گفت وگو کرده‌ایم که این روزها سالروز درگذشت خواهرش سیمین دانشور است

یک لیوان آب زمزم سرکشید و تمام

فرهنگ

چهارشنبه :: ۱۵ اسفند ۱۳۹۷ :: شماره ۵۳۴۰



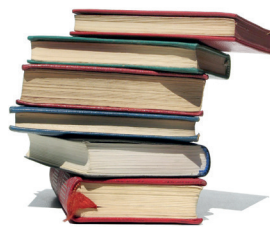
گزارش کپسولی

جایزه مسجدی يك جشنواره

در مراسم اختتامیه هجدهمین جشنواره ادبی شهید غنی‌پور از خانواده زنده‌یاد امیرحسین فردی تقدیر شد، ضمن این‌که برگزیدگان این جشنواره در دور هجدهم نیز معرفی شدند.

به گزارش دفاع‌پرس، مراسم اختتامیه هجدهمین جشنواره ادبی شهید غنی‌پور، شامگاه دوشنبه ۱۳ اسفند در مسجد جوادالائمه(ع) برگزار شد. رضا امیرخانی، احمد دهقان، محمدرضا باپرامی، داوود امیریان، محمود احمدزاده، گلعلی بابایی، محسن مومنی‌شریف، نیکنام حسینی‌پور، محمد ناصری، ناصر نادری، محمدحسن حسینی، مصطفی خرامان، حبیب یوسف‌زاده، خسرو باباخانی، مصطفی رحمان‌دوست، علی‌اصغر جعفریان، ابراهیم زاهدی‌مطلق و محمدعلی قربانی در این مراسم حضور داشتند.

در ابتدای این مراسم آیاتی از کلام... مجید قرانت شد و سپس تصاویری از شهدای مسجد جوادالائمه(ع) در قالب کلیپی پخش شد.



بخش کودک ونوجوان

نشان زرین حبیب به عباس غدیرمحسنی برای کتاب «مهمانی دیوها» از انتشارات پیدایش اهداشد.

فاطمه نفری برای کتاب «زمستان بی‌شازده» از انتشارات سوره مهر در بخش نوجوان مورد تقدیر قرار گرفت.

بخش نوجوان

نجات الاغ، نوشته فاطمه دهقان نیری، انتشارات محراب قلم‌کتاب سال شد. زمستان بی‌شازده، نوشته فاطمه نفری، انتشارات سوره مهر به عنوان اثر تقدیری شناخته شد.

رمان آزاد بزرگسال

«شهرهای گمشده» نوشته آیدا مرادی آهنی، انتشارات کتاب سده را به عنوان «کتاب سال جشنواره در بخش رمان آزاد» انتخاب کرد. «رتبه تقدیر» رمان «ابدی» نوشته مهدی صفری، از انتشارات

شهرستان ادب شناخته شد.

در پایان این مراسم از مرحوم امیرحسین فردی به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی به عنوان چهره ماندگار چهار دهه ادبیات انقلاب اسلامی تقدیر شد.



مسئولان فدراسیون‌های فوتبال و سوارکاری شروع یک حاشیه جدید را کلید زدند

نکشیمون بچه‌ته‌رون!

اظهارات برخوردنده و تاسف‌بار دو مسئول درباره شهرستانی‌ها، زنگ هشدار درباره خلأیی فرهنگی را به صدا درآورده است

در روز درختکاری سراغ محمد جواد محبت، شاعر شعر معروف «دوکاج» رفتیم

دو درخت بکاریم؛ یکی در دلمان و یکی روی زمین خدا



زینب مرتضایی‌فرد

فرهنگ و هنر

مگر درخت اتفاق کمی است روی زمینی که آدم‌ها کاری می‌کنند گاهی نفس کشیدن یادش برود و صدای سرفه‌هایش در گوش آسمان هم بپیچد؟ نه. اتفاق کمی نیست که هیچ... خیلی هم بزرگ است. آنقدر که در جای جای ادبیات ما درخت مورد استفاده شاعران و نویسندگان قرار گرفته و انواع استفاده‌های کنایی و استعاری... از آن شده است. در ادبیات درخت گاهی بدل به آدمیزاد شده و گاهی هم بیانگر حالات آدمیزاد. اصلاً چرا راه دور برویم تا دلتان بخواهد درخت‌های زیبا شده‌اند نماد معشوق در شعر کلاسیک فارسی و تا دنیا، دنیا است درختان سرو قامت معشوق سعدی و حافظ و دیگر شاعران بزرگ هستند. بیت معروف «درخت دوستی بنشان...» حافظ هم برای خودش جهانی است که می‌گوید درخت نشان‌دن در فرهنگ ایرانی چه جایگاه می‌خواهد و بعضی‌ها مان هم درخت می‌کاریم. حتماً بسراید که در میان مردم هم برای خودش جای باز کرده و تبدیل به مثل شود.

این همه را گفتم تا برسیم به امروز که روز درختکاری است. از آن روزهایی که در کل سال ما آدم‌ها که خودمان اغلب يك پا دشمن محیط زیست هم هستیم، یادمان می‌افتد ریه‌های این جهان هوای تازه می‌خواهد و بعضی‌ها مان هم درخت می‌کاریم. حتماً امروز رسانه‌های زیادی به موضوع درختکاری خواهند پرداخت، نه فقط امروز که فردا هم این اتفاق خواهد افتاد. ما تصمیم گرفتیم برویم و برگردیم دنبال درخت در ادبیات معاصرمان. ببینیم کدام شاعر از درخت سروده نوشته و در ذهن بخش عمده‌ای از جامعه ماندگار شده است. رسیدیم به شعری امروزی که کاج‌هایش قامت معشوق نبودند، کاج‌هایش ما بودیم، من و شما و دیگران. همه

روایت‌های خودمانی سعید بیابانکی از درخت

تا به حال به شباهت انسان و درخت فکر کردین؟ خب از خیلی جهات به هم شبیه هستن. هر دو نفس می‌کشن. هر دو

انسان و درخت هر دو توی خاک ریشه دارن. آگه خاک نباشه نمی‌تونن ادامه حیات بدن. ولی به فرق بزرگ با هم دارن؛ انسان‌ها هوا رو آلوده می‌کنن. ولی درخت نه. اصلاً شما تو عمرت به درخت بد دیدی؟ یه درخت عصبانی مثلاً یا یه درخت اخمو؟ یا یه درخت بد اخلاق؟ فکر نمی‌کنم اینا خصوصیت آدماس. درخت فقط به کار بدن؛ تولید هوای پاک، همیشه آروم این بوده که ای کاش یه درخت بودم. بی‌آزار... بی‌صدا... خوشحال... بسریلند...

خاطره‌هایی که از زمان انتشار شعرها و متن‌هایم در کتاب‌های درسی دارم به دوران دانش‌آموزی خودم برگردم. من در دوران ابتدایی از مدرسه خاطره‌های خیلی تلخی دارم. معلم‌های بی‌سواد، بد اخلاق و ظالمی که انگار تمام ناکامی‌هایشان را با خود به مدرسه می‌آوردند و آنها را سر بچه‌هایی می‌ریختند که هیچ گناهی نداشتند، کودک بودند و آمده بودند درس بخوانند و سواد دار شوند. به خاطر دارم يك روز سر موضوع کوچکی می‌خواستم از دست معلم فرار کنم که زمین خوردم و دندانم شکست و آنقدر این خاطره تلخ در ذهنم پرنگ بود که حالا هم که همه دندان‌هایم مصنوعی است تلخی آن اتفاق را فراموش نکرده‌ام.

این شاعر می‌افزاید: بعد تصمیم گرفتم معلم شوم و برخلاف معلم‌هایی که داشتم رفتار کنم، خوشحالم که این اتفاق افتاد و علاوه بر

آن توانستم در کتاب‌های درسی

هم حضور داشته باشم و در خاطرات دانش‌آموزان سهیم شوم. شعرهای نماز دوکاج و... محصول همین ضرورت است و برای خودم هم تجربه خیلی خوبی است.

محبت درباره شعر دوکاج می‌گوید: این شعر را در يك شامگاه رمضان از ۱۲ شب تا سحرگاه سرودم و خوشحالم که مورد توجه قرار گرفت. بعد هم در پایه چهارم شعر دوکاج را داشتم. شعری

که خیلی برای بچه‌ها خواندنش لذتبخش بود و هنوز هم همه آن را به خاطر دارند. چند سال پیش هم شعر دوکاج را با يك روایت تازه نوشتم و منتشر کردم. آن هم به این دلیل که این شعر در ذهن همه يك خاطره ماندگار شده است.

او می‌گوید: کتاب‌های درسی فقط برای شما خاطره نیست. برای من هم يك دنیا خاطره است. آنها را به سختی پیدا کردم و حالا همه‌شان را دارم. خاطره بچه‌هایی که با متن‌ها و شعرها بزرگ شده‌اند و حالا با تکرار خاطرات آن روزها و یاد شعرها و کتاب‌های درسی‌شان لبخند می‌زنند. اینها همه برای من خاطرات شیرینی هستند که هرگز فراموش نمی‌شوند.

محبت می‌گوید: ما آدم‌ها هم مثل درخت‌ها هستیم. حواسمان به خودمان و اطرافمان نباشد. از دست می‌رویم. اگر

خاک آلوده شود، اگر آب نباشد، اگر هوا بد شود نه يك درخت که همه درخت‌های آن خاک می‌پژمرند. این درس مهمی است که دوکاج می‌خواهد به ما بدهد. درس مهربانی و مدارا کردن با هم که باید همه مان یاد بگیریم و فراموشش نکنیم. امیدوارم همه‌مان درختی بکاریم، هم در دلمان و هم روی این زمین بزرگ خداوند.



فواید درخت را بنویسید؛ البته ما می‌دانیم که درخت خیلی خوب است. بسپار بالاتر از ما ایستاده و دست‌هایش را به آسمان برده و برای سلامت و پاکی آسمان و هوا دعا می‌کند. ما به شدت عاشق درختیم. برای همین هم گاهی روی تنه‌اش شعر عاشقانه می‌نویسیم و قلب وارونه کنده‌کاری می‌کنیم! ما به طور وحشتناکی از نفت و مشتقات آن بدمان می‌آید. برای همین درخت‌ها را ریشه کن می‌کنیم و با آنها آتش درست می‌کنیم. ما معتقدیم ساختن برج و خیابان و پل و غیره و ذالک از کاشتن درخت بهتر است. برای همین به صدای اره‌برقی علاقه ویژه‌ای داریم. به خصوص وقتی بعد از نوش جان کردن چند درخت دندان‌های آهنی‌اش را پاك می‌کنند و می‌گوید آخیش چه درختای خوشمزه‌ای!...

آنتی‌نژادپرست‌های فرهنگی جام‌جم

واقعیتش را بخواهید از پریروز بحث مطرح بود. از چه حرف می‌زنیم؟! همین صحبت‌هایی که بعضی از مسئولان ورزشی راجع به مردم شریف ترکمن و شهرستانی‌ها ایراد کرده‌اند و صریحاً تلوینجا، به دوگانه زشت تهرانی-شهرستانی دامن زده‌اند.

صحبت‌های رئیس کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال هم باعث شد خون برو بچه‌های فرهنگی جوش بیاید و بروند توی این کار که اصولاً این تفاخر به محل تولد و قوم و قبیله مگر چه ارزشی دارد که بعضی‌ها اینجوری شلتاق می‌اندازند به آن می‌نازند.

جایان خالی بود که ببینید تا نیمه‌های پریشب توی گروه تلگرامی خودمان چه بحثی برای پرداخت این قضیه به وجود آمد و چك و چانه‌هایی که زده شد تا سوزه، پخته و آماده میل شود.

از صابر محمدی (عضو آذربایجانی گروه) بگیرید که ایده‌هایش را ریخت وسط گروه تا زینب مرتضایی‌فرد (آنتی‌نژادپرست تهرانی گروه) که گرای یکی دو نمونه مهم دیگر را داد و میثم اسماعیلی به عنوان یکی از بچه‌شهرستانی‌های باصفای فرهنگی که رگ غیرته‌رانی کاشانی مسلکش جوشید و پیشنهادهایی داد و فاطمه شه‌دوست (اهل اراك) که به مناسبت این بحث‌ها، فایل صوتی دهاتی شادمهر عقیلی را گذاشت توی گروه.

در نهایت هم وقتی که همه بچه‌ها رنج حرف و حدیث‌ها را کشیده و زحمت پرداخت سوزه را متحمل شده و به خوابی عمیق فرو رفته بودند، صبح فردایش محمدصادق علیزاده (اهل خاك پاك خراسان) که مباحث شب قبل را به دلیل خواب بودن از دست داده بود، از راه رسید و نقطه نظر‌اتش را گفت. حاصل این کار تیمی هم رفته در صفحه بعد که البته وسط کار مشمول لطف دوستان سازمان آگهی‌ها شد و نیمه‌اش آگهی خورد. الفرض دست‌بخت گروهی بچه‌های فرهنگی را در صفحه بعد بخوانید که به جنگ تفاخرهای عتیقه قوم و قبیله و نژادی رفته‌اند.

حالا درست است که ما توی خودمان رفتیم به جنگ دوگانه تهرانی-شهرستانی ولی خب بچه‌های سینما هم از خطی که مرتضایی‌فرد داده بود، رفتند سراغ یکی از سکانس‌های سریال ممنوعه که دقیقاً در همین روزها سر و صدا و حاشیه‌های زیادی هم درست و شائبه توهین و تحقیر به مردم افغانستان را ایجاد کرده. بچه‌های سینما رفته‌اند سراغ یکی از عوامل این سریال شبکه نمایش خانگی و با او درباره سکانس مورد نظر گپ و گفت کرده‌اند. البته این را هم بگوییم که سریال مزبور پیش از این هم در حاشیه‌سازی برای خودش دستی در آتش داشت و مدتی هم در بند توقیف بود!

تقدیمی گروه فرهنگی به مناسبت روز درختکاری را هم در این صفحه بخوانید و در صفحه ۱۲ هم گپ و گفت کائینی با ویکتوریا داشن را. لازم است بگوییم ۱۶ اسفند سالروز درگذشت سیمین دانشور بوده و به همین بهانه سراغ ویکتوریا خام‌رفته‌ایم؟!...

